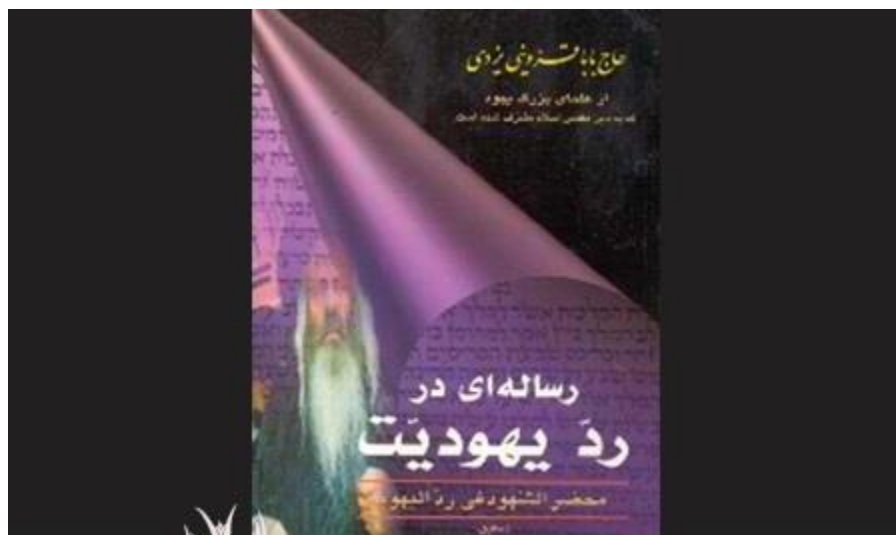


داستان خاخامی که فخرالاسلام شد



اقامة الشهود فی رد اليهود دومین کتاب معروفی است که علمای یهود بر علیه خودشان نوشته‌اند. اولین کتابی که یهود در این زمینه نگاشته‌اند، کتاب محضر الشهود است که ملا اسماعیل یزدی قزوینی آن را نوشته است. دومین کتاب هم همین کتاب حاضر است. نویسنده اصالتاً شیرازی است و بعد هم در تهران دفن شده است. به گزارش سرویس اندیشه خبرگزاری رسا، حجت‌الاسلام سعید سلیمی از محققان و پژوهشگران حوزوی است که در عرصه تألیف و تصحیح کتاب فعالیت می‌کند. وی اخیراً درباره منقول رضایی کتابی را تصحیح کرده که در گفت‌وگو با وی به بررسی این موضوع پرداختیم.



کمی در مورد کتابی که تصحیح کرده‌اید از زمان تألیف و نسخه‌های کتاب توضیح دهید.

اسم اصلی این کتاب بر خلاف آنچه که روی جلد آن نوشته است، منقول رضایی است و نه منقول الرضایی. منقول اسم مفعول و به معنای نقل شده است. در گذشته کتابی که نوشته می‌شد، مرسوم بود که یا به شخصی تقدیم شود و یا اسم خود مؤلف بر

آن گذاشته بشود. مثلاً شیخ بهایی جامع عباسی را نوشته است. عنوان عباسی در این کتاب یعنی این که شیخ بهایی این کتاب را به نام شاه عباس نام گذاری کرد. جامع عباسی شاید اولین رساله عملی باشد که به زبان فارسی نوشته شده است. یا کتاب کامل بهایی که مرحوم عمادالدین طبری برای پادشاه زمانش که بهالدین بود، نوشته است.

بعضی از اوقات هم مؤلف نام خود را بر روی کتاب می گذاشت؛ مانند کشکول بهایی که شیخ بهایی نوشته است. این کتاب هم منقول رضایی است. یعنی آن که نقل کرده، رضایی است. رضا اسم جدید این عالم بوده است. اسم اول این شخص، ملاآقابا بوده و بعداً اسمش را به محمدرضا جدیدالاسلام تغییر داده است. این رضا را هم از اسم محمدرضا گرفته است. عبارت منقول رضایی با سال اسلام آوردن و شیعه شدن مؤلفش در حروف ابجد یکی است. چنان چه این را در کتابش هم اشاره کرد و ناخواسته این اتفاق افتاده است. مترجم هم که کتاب را ترجمه کرده و اضافاتی را آورده است، نام خودش را مؤلف دوم گذاشت و کتاب را به نام «اقامة الشهود فی رد اليهود» ترجمه کرده است.

اقامة الشهود فی رد اليهود همان عدد را در می آورد. جالب است که خود او هم در همان تاریخ متولد شده است. اقامة الشهود فی رد اليهود دومین کتاب معروفی است که علمای یهود بر علیه خودشان نوشته اند. اولین کتابی که یهود در این زمینه نگاشته اند، کتاب محضر الشهود است که ملااسماعیل یزدی قزوینی آن را نوشته است. دومین کتاب هم همین کتاب حاضر است. نویسنده اصالتاً شیرازی است و بعد هم در تهران دفن شده است.

وقتی در زمان رضاشاه خندق های اطراف تهران را پر می کردند، قبر این فرد هم شکافته می شود و مردم می بینند که بدن او بعد از گذشت نزدیک به یک قرن سالم است. بدنش را در محلی دفن کردند که اکنون هم روی آن مسجدی ساخته شده است به نام مسجد مظفری که نزدیک زایشگاه شهید اکبرآبادی در خیابان مادر است. مقبره او زائر دارد و اهل کرامت است. علمای بزرگ مثل علامه تهرانی و دیگر بزرگان می گویند که ما این مقبره را زیارت کرده ایم. حتی می گویند یک مسجدی به بیرون باز کرده بودند و مردم زیارت می کردند و حاجت می گرفتند. عکسش را هم در دفتر آن مسجد نقاشی کرده اند.

این شخصیت مورد بحث یک شخصیت معمولی نبوده است. ایشان اعلم علمای زمان خودش بوده است. در ایران خیلی از یهودی ها زندگی می کردند و این عالم بزرگ یهودی که از علمای ایشان هم بود و جایگاه رهبری آنها را داشت، آن قدر عظمت داشت که وقتی اسلام آورد و شیعه شد، کمر یهود را شکست تا حدی که کسی نتوانست او را انکار کند. عرض کردم که این فرد یک شخصیت معمولی نبوده است. حبیب لوی صاحب کتاب تاریخ یهود ایران که خیلی نسبت به این عالم بزرگ اهانت کرد و خیلی خواسته که شخصیت ایشان را تحریف کند، در مورد ایشان می گوید شیعه شدن این فرد باعث می شود که در همان جلسه که افرادی مثل ملا احمد نراقی صاحب معراج السعادة حضور داشتند ۷۲ نفر با هم شیعه شوند که این تازه شروع ماجرا بوده است.

بعدها هزاران نفر از عوام یهود با او شیعه می شوند. از اطراف و اکناف علمای یهود می آمدند تا با او مناظره کنند و او را برگردانند. آنها هم در جلسات مناظره حرف های ایشان را می پذیرفتند و شیعه می شدند. نهایتاً این عالم سابق یهود کتاب می نویسد. اگر چه این کتاب در زمان خودش به چاپ نمی رسد اما بعد از خودش چاپ و منتشر می شود. یهودیانی که نمی خواهند حق را بپذیرند، کتابش را جمع می کنند. می دانید که شیخ اعظم و شیخ انصاری معروف، شاگرد ملا احمد نراقی بوده است. شیخ انصاری شاگردی به نام سید علی الحسینی داشته است که ایشان کتاب را از زبان عبری به فارسی ترجمه می کند و این کار را هم به کمک برادرزاده مرحوم جدیدالاسلام انجام می دهد. این ها این کتاب را به زبان فارسی هود، یعنی خط فارسی ولی زبان یهودی و عبری در آوردند.

مرحوم ملاآقابا در کتاب خود از منابع مختلف کتب یهود مطالبی را می آورد و به آن استناد می کند و آرای علمای بزرگ یهود را رد می کند. هارامباب یک از بزرگان یهود و بوعلی سینای یهودی ها و شخصیت عظیمی در بین یهودیان بوده است. از او مجسمه ساخته اند و برایشان بسیار مقدس است. این شخص عالم دربار و پزشک مخصوص صلاح الدین ایوبی بوده است. حتی چارلز دوم

از او درخواست می‌کند که پزشک دربار او بشود، ولی قبول نمی‌کند و در خدمت صلاح الدین ایوبی برای شیعه‌کشی قرار می‌گیرد. این فرد آثاری دارد که کمتر کسی توانسته است جواب دلایل محکم او را بدهد، ولی مرحوم ملاآقابابا دلایل این عالم یهودی را در کتاب خودش مطرح کرده و همه را یک به یک رد کرده است. جواب‌ها چنان محکم و مستدل از خود تورات و اسفار خمسه و کتب انبیاء می‌آورد و جواب دلایل محکم او را می‌دهد که انسان به یقین می‌رسد. مرحوم ملاآقابابا در زمان فتح علی شاه زندگی می‌کرد. ناصرالدین شاه را هم درک کرده است. نسل این عالم بزرگ، خاندان مظفری‌ها و جدیدالاسلام‌ها و عظیم زاده‌ها در تهران هستند. کتاب دیگری که در آن مطالب ارزشمندی از یهود ارائه داده است کتاب مخفی یهود است که عبارت است از وحی کودک یا نبوت هیلد. این کتاب وحی کودک درباره یک کودکی است که ۷۰ سال قبل از رسالت پیامبر(ص)، یعنی حدود ۳۰ سال قبل از تولد پیامبر(ص) در بیت المقدس به دنیا می‌آید.

در رابطه با محتوای کتاب بفرمایید و این که فصل‌بندی‌های این کتاب چگونه است؟

این کتاب به صورتی است که معلوم نیست چه بخش‌هایی از آن مربوط به مؤلف اول و چه بخش‌هایی از آن مربوط به مؤلف دوم است. مؤلف دوم که در مقام مترجم است، قانون ترجمه را رعایت نکرده است. یعنی در ترجمه، امانت‌داری نکرده است. چون ایشان تصورش این بوده است که یک نفر که می‌خواهد حقیقت را پیدا کند به دنبال این نیست که ببیند کدام مطلب از ملاآقاباباست و کدام مطلب از مترجم. پس مترجم هر حرف حقی که بوده است را اضافه کرده و شاید کتاب را به دو برابر میزان اصلی خودش تبدیل کرده است.

در بعضی از قسمت‌های کتاب، مترجم گفته است که مؤلف اول درست تشخیص داده است و چنین فرموده است. از این عبارت مترجم می‌توان تشخیص داد که هر جایی که مترجم چنین عبارتی به کار برده مربوط به مؤلف اول بوده است. یک احتمال هم این است که جاهایی که مطالب عبری و فارسی دارد برای مؤلف اول باشد. اما آن بخش‌هایی که عبارات کتب انبیاء و تورات را نیآورده است، برای مؤلف دوم است. چون مؤلف دوم زبان عبری را بلد بوده است، اما تسلطی که مؤلف اول روی کتب انبیاء که همان تورات باشد را نداشته است.

در ابتدای این کتاب فهرستی به صورت فصل‌بندی موجود است. اما این فهرست در کتاب رعایت نشده است. مثلاً می‌گوید در بیان این که لازم است بر هر یهودی که در مورد دین خودش تحقیق کند که آیا من بر این دین بمانم یا نمانم. آیا همین که اجداد من در این دین بوده‌اند، برای من کافی است یا من باید در مورد دینم تحقیق کنم و خودم به حقیقت برسم؟ مؤلف این مطلب را باز کرده است و توضیح می‌دهد. فصل دیگری هست که می‌گوید آیا تورات و کتب انبیاء ابدی هستند یا برای مقطعی خاص و برای بنی اسرائیل آورده شده است و از آن‌ها خواسته‌اند که در آن مقطع و در مکان و زمان خاص به آن احکام عمل کنند؟

این مطلب را در آنجا اثبات می‌کند که کتب انبیاء گذشته ابدی نیست و مربوط به مقطعی خاص است. در بخش دیگری می‌گوید که آیا ما باید دنباله‌روی انبیاء باشیم یا از خاخام‌ها اطاعت کنیم؟ معبرین و پیشگوها چه می‌گویند؟ وظیفه ما این است که به دنبال کدام برویم؟ بعد شروع به اثبات می‌کند. همه اثبات‌ها و استدلال‌ها هم بر اساس تورات و کتب انبیاء است. در فصل‌ها نظم به هم می‌ریزد. هر بخشی که می‌آید مطالب را می‌گوید، ولی به نوعی می‌شود گفت این کتاب خودآموز مناظره با یهود است و از جهت دیگر هم می‌شود گفت که بمباران اطلاعات است. این کتاب در مورد یهود و تاریخ آن اطلاعات زیادی می‌دهد. اگر کسی این کتاب را بخواند چیزی از عمرش را از دست نداده است و اطلاعات مفیدی به دست می‌آورد.

حتی اگر یک مسلمان آن را بخواند قدر پیامبر(ص) را بیشتر خواهد دانست. این کتاب نگاه انسان را نسبت به پیامبر(ص) اسلام تغییر می‌دهد. این کتاب بخش‌ها و موضوعات متفاوتی دارد که ما در بازنویسی جدید فهرست بر کتاب گذاشته‌ایم. ما بخش اعلام را در آخر کتاب گذاشته‌ایم. تصویرسازی کرده‌ایم. اسناد را تطبیق داده‌ایم. استنادات جدید آورده‌ایم. عبارات را به روز کرده‌ایم و برخی

از جاهای آن را خلاصه کرده‌ایم. برخی مطالب را اضافه کرده‌ایم و کتاب از آن حالت سابقش که چاپ سنگی و خط قدیم است، بیرون آمده و کتاب قابل استفاده‌ای شده است.

این کتاب در زمان چاپ خود چه بازتابی در بین یهود داشته است؟

چاپ اول این کتاب در زمان مؤلف نبوده است. این کتاب چند سال بعد از مؤلف و از روی نسخه‌های خطی، نوشته می‌شود و دست به دست بین علماء و عوام یهود می‌گردد. حتی بین علماء و عموم شیعه هم دست به دست می‌گردد. اما بعد از این که در زمان ناصرالدین شاه، تصمیم به ترجمه کتاب گرفته می‌شود، یهودی‌ها سنگ‌اندازی بسیاری برای جلوگیری از این کار می‌کنند. بعد از ترجمه هم سنگ‌اندازی‌ها و تهدیدها و مشکلات جدی از طرف یهود ایجاد می‌شود تا عاقبت دولت وقت یعنی دولت ناصرالدین شاه وارد قضیه می‌شود و به کمک قدرتی که داشته است، این کتاب را بالاخره منتشر می‌کند. کتاب که منتشر می‌شود دوباره سر و صدای زیادی می‌شود و یهودیان مجدداً اقدام برای جمع کردن کتاب می‌کنند.

بنده به دنبال نسخه‌ای از این کتاب بودم. کتابخانه آستان قدس ۲۰ نسخه از این کتاب را در اختیار داشت که در اختیارم قرار داد و من آن‌ها را با هم تطبیق دادم. البته یکی از علمای قم در زمان طاغوت که من حالاتش را در کتابم نگاهشتم به کتابخانه ملک تهران می‌آید. آنجا نسخه‌ای از این کتاب می‌بیند و هر چه می‌کند که آن را بیرون بیاورد تا چاپ کنند، این اجازه را به او نمی‌دهند. نهایتاً هر روز یک ورق از این کتاب را بیرون می‌آورد و به سرمایه‌ی یکی از نوادگان مرحوم جدیدالاسلام که الآن هم زنده است، کتاب را منتشر می‌کنند. این شخص سرمایه‌دار تمام سرمایه‌اش را برای این کار می‌گذارد. حتی پسرش او را تهدید می‌کند که در صورت انجام این کار، تو را می‌کشم.

او هم این خطر را می‌کند و کتاب منتشر می‌شود. از این کتابی که منتشر می‌شود در آستان قدس ۲۰ نسخه، در کتابخانه آیت الله مرعشی ۵ نسخه، در کتابخانه تاریخ آقای جعفریان (کتابخانه تخصصی تاریخ قم) یک نسخه و چند نسخه هم در کتابخانه‌های دیگر موجود است. ما همه این نسخه‌ها را پیدا کردیم و این‌ها را با هم تطبیق دادیم. همه این نسخه‌ها از یک نسخه برداشته شده است، اما یک نسخه خطی هم از کتابخانه ملک تهران پیدا کرده‌ایم که آن فرق دارد و برای کاتب دیگری است و فوق‌العاده نفیس و ارزشمند است. مطالبش هم با این نسخه اختلافاتی دارد.

شما چه طور با این کتاب آشنا شدید و با چه هدف و انگیزه‌ای به دنبال احیای این کتاب رفتید؟

من یک روز به صورت کاملاً اتفاقی برای خرید سبزی رفته بودم که چشمم به یکی از روزنامه‌های باطله افتاد که دور سبزی می‌پیچند. در این تکه از روزنامه با تیترو درشت نوشته بود: «خاخامی که فخرالاسلام شد» عکس مسجدی را هم زده بود و من نفهمیدم که این عکس با تیترو چه ارتباطی دارد. روزنامه را گرفتم و خواندم و فهمیدم که این مسجد مظفری است که مرحوم آقابابا در آنجا دفن است. در این روزنامه بخشی از حالات این شخص را نوشته بود.

در آنجا جمله‌ای نوشته بود به این مضمون که آیا اگر یک عالم شیعی بخواهد ناگهانی تغییر کیش بدهد، یهودی‌ها می‌گذارند که این مسأله به راحتی فراموش بشود؟ یهودیان با نداشتن فرصت‌ها چه فرصت‌سازی‌هایی می‌کنند، ولی ما با داشتن فرصت‌ها فرصت‌سوزی می‌کنیم. به امید آن روز که یک نفر از حوزه و دانشگاه پیدا شود و نسخه‌هایی از این کتاب را پیدا کند و منتشر نماید. من همان لحظه تصمیمم را گرفتم و کارهایم را جمع و جور کردم. خیلی گشتم ولی بالاخره یک نسخه پیدا کردم. یک ماه رمضان و از شب تا صبح را فقط از روی اصل کتاب روی برگه کاغذ می‌نوشتیم تا این کلمات را بفهمم و از هم باز کنم. بعد از این که تمام شد، کتاب را خواندم که ببینم محتوای کتاب چیست. چون در ابتدا نامفهوم بود و باید آن را روی کاغذ منتقل می‌کردم. در چند مرحله ویراستاری کردیم. اضافات و تغییراتی که لازم بود را اعمال کردیم. تصاویری که لازم بود را تهیه کردیم. سند سازی‌هایی که نیاز

داشت را اضافه کردیم. اعلام و فهرست و تیتراژ را هم به آن اضافه کردیم. برخی از بخش‌ها را خلاصه نویسی کردیم و برخی از بخش‌ها را حذف و اضافه کردیم.

مثلاً در یک بخش برای این که بگویید شراب حرام است، یک داستان مفصل از تورات تعریف می‌کند. این داستان چندین صفحه بود و در نهایت نتیجه می‌گیرد که شراب حرام است. ما این را حذف کردیم و جای آن نوشته‌ایم از آیات فلان تا فلان فهمیده می‌شود که شراب حرام است. هر کس که اهلش است می‌تواند به تورات مراجعه کند. در ابتدای کتاب آن تجلیل مفصلی که علما در مقام تقیه از پادشاه زمانشان می‌کردند را حذف کردیم.

این مسأله در زمان ائمه (ع) هم وجود داشته است. مثلاً امام رضا (ع) مجبور بود برای نوشتن طب الرضا خطاب به مأمون از واژه امیرمؤمنان (ع) استفاده کند. در من لایحضره فقیه نقل شده است که مأمون به امام می‌گوید عید فطر شده است و امام (ع) مجبور می‌شود در ماه رمضان افطار کند. البته چون مجبور است، روزه‌اش باطل نیست. اما امام (ع) مجبور می‌شود در روز ماه رمضان غذا میل کند از باب این که جاننش در خطر است. علمای ما هم مجبور بودند از موقعیت استفاده کنند و چنین عباراتی برای پادشاه می‌نوشتند تا کتاب منتشر شود. ولی ما آن‌ها را حذف کردیم.

چه اقداماتی برای احیای کتاب انجام دادید؟

عرض کردم که کتاب را از حالت اولیه‌اش روی برگه کاغذ منتقل کردیم. به فارسی امروز برگرداندم و بعد شروع به خواندن آن کردم. در سؤال قبلی کاملاً به این سؤال پاسخ دادم.

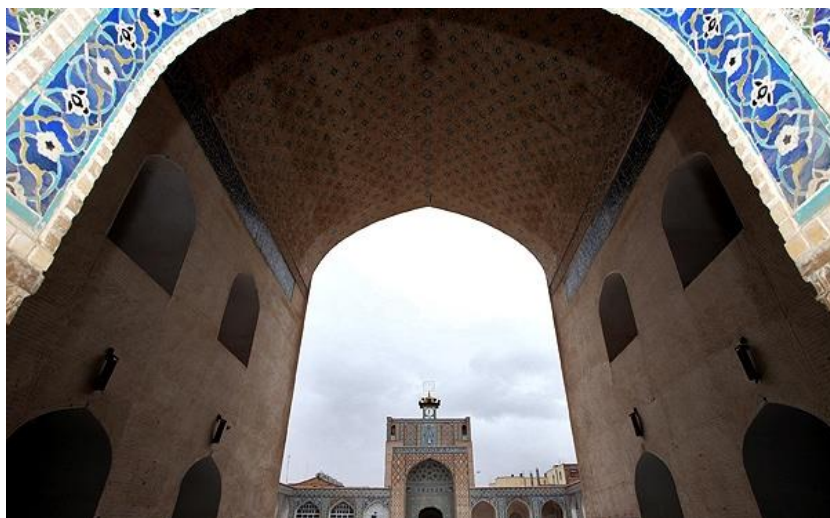
کتاب الان در چه مرحله‌ای است؟

اگر خدا یاری کند کتاب را امسال به مرحله چاپ می‌رسانیم. کارهای نهایی در حال انجام شدن است. شاید ۷۰ درصد کارهایش انجام شده است. فقط ویراستاری نهایی و یکی دو تا سند و چند تا کار دیگر باقی مانده است.

نظر نهادهایی که با شما مرتبط هستند در مورد این کتاب چیست؟

من به تنهایی روی کتاب کار کردم اما با کسانی که با این کتاب آشنا بودند ارتباط داشتم. یکی از نوادگان مرحوم جدیدالاسلام به نام طاهره عظیمزاده در فصلنامه احیاء آثار مقاله‌ای راجع به این کتاب قرار داده است. چون ایشان خودشان در تلاش بودند که این کتاب را احیاء کنند و از سال‌ها پیش که سن کمی داشتند تا الان که استاد دانشگاه هستند روی این کتاب کار کرده‌اند و در فکرشان بوده است که منتشر کنند اما چون با حدیث پیگیری نکرده‌اند کار هنوز مانده است. با ایشان صحبت کردیم.

ایشان هم نسبت به بخش‌هایی از کتاب شبهاتی داشتند. ایشان این شبهات را در همان مقاله هم منتشر کرده بودند و ما همه را در مقدمه جواب داده‌ایم. مرحوم ملاصادق فخرالاسلام در کتاب انیس الاعلام شبهاتی به بخش‌هایی از این کتاب وارد کرده است که آن‌ها را هم جواب دادیم. در جاهای دیگر، دیگران نسبت به این کتاب شک و شبهه وارد کردند که ما جواب دادیم. مثل حبیب لوی در کتاب تاریخ یهود هم به مرحوم ملاآقابا و هم نسبت به کتاب او نسبت‌های ناروایی داده است. ما این‌ها را هم جواب دادیم. بعضی‌ها شخصیت ملا آقابا را با مرحوم ملا اسماعیل یزدی قزوینی که در قزوین هم کنیسه‌ای دارد که آن کنیسه متأسفانه به نام مرحوم آقابا ثبت شده است، اشتباه گرفته‌اند. این کنیسه‌ای که در قزوین وجود دارد، هیچ ارتباطی به مرحوم آقابا ندارد و این اصلاً به ایشان ربطی ندارد. مرحوم آقابا در تهران بوده است و ملا اسماعیل در یزد. از طرف دیگر بین این دو نفر نزدیک به بیست و چند سال فاصله وجود دارد. حتی این دو همدیگر را ملاقات نکرده‌اند.



چه افرادی در این زمینه کمک کردند و با چه مشکلاتی روبه رو بودید؟

یکی از مشکلاتی که داشتم هزینه‌هایی بود که بابت این کتاب منقبت شدم. چون برای این کار نسخه‌های فراوانی را از سراسر کشور جمع‌آوری کردم. برای به دست آوردن یک نسخه از کتاب محضرالشهود به آستان قدس رفتیم و آنجا عکس هر صفحه‌ای را ۷۰ تومان حساب کردند. مرکز اسناد خطی قم مراجعه کردیم و آنها مطالب را رایگان در اختیار ما قرار دادند. فقط پول سی دی آن را از ما گرفتند. ما به همدان برای نسخه‌های خطی همان کتاب مراجعه کردیم و در آنجا برای هر صفحه ۷۰۰ تومان از ما گرفتند. خلاصه به همین ترتیب چند میلیون برای این کتاب هزینه کردیم. من معنی این همه اختلاف‌هایی که در قیمت‌ها بود را هم نمی‌فهمم.

چه کسانی در این راه کمک کردند؟

بعضی‌ها از این کتاب نسخه خطی داشتند که ما به آنها مراجعه کردیم و بزرگوارانه برخورد کردند و از ما هزینه‌ای دریافت نکردند. مخصوصاً کتابخانه شهید محراب مرحوم قاضی تبریزی در تبریز. صاحب‌الذریعه مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتابش می‌گوید که چند نسخه از این کتاب در فلان مکان‌ها هست که ما این‌ها را جمع‌آوری کردیم. از یزد، همدان، قم، تبریز، مشهد، تهران و جاهای مختلف جمع‌آوری شد. یک نسخه هم در نجف هست که با توجه به اوضاع موجود در عراق به آن دسترسی نداشتیم.

اگر در مراحل کاری که انجام می‌دادید نکته قابل توجهی بوده است به آن اشاره‌ای کنید.

نکته لطیفی که برایم اتفاق افتاد این بود که وقتی کتاب را مرتب می‌کردم به یک بخش بسیار جالب از کتاب برخورد کردم و آن وحی کودک بود که شرحش خیلی مهم است. هر طور حساب کردم که این قسمت چه طور در این کتاب جا باز کرده است دیدم که به بقیه کتاب نمی‌خورد. مجبور شدم که آن را جدا کنم و در انتهای کتاب قرار بدهم. این وحی کودک مطالبش با جریانات کربلا تمام می‌شود. یعنی قضایای کربلا را پیشگویی کرده است این کتاب با روضه امام حسین(ع) تمام می‌شود. همان طور که منبر و مجالس با روضه امام حسین(ع) تمام می‌شود، این کتاب هم با روضه امام حسین(ع) تمام می‌شود. یعنی نهایتاً آن کسی که این کتاب را شروع می‌کند برای این که به حقیقت برسد به در خانه امام حسین(ع) می‌رسد و با اشک برای امام حسین(ع) کتابش را می‌بندد.

اگر مطلب خاصی در پایان هست بفرمایید.

می‌خواهم کمی راجع به بخش وحی کودک که در این کتاب مطرح شده است، صحبت کنم. کتاب وحی کودک کتابی است درباره بچه‌ای به نام نعمان حطوفا. پدر این بچه مستجاب الدعوه و از علمای بزرگ بنی اسرائیل بوده است. مادرش هم بسیار عابده بوده است و هر دو شخصیت عظیمی داشتند. این دو نفر بچه‌دار نمی‌شدند. تا این که خانم از آقا می‌خواهد که دعا کند تا بچه‌دار شوند. پدر هم دعا می‌کند. خدا به آن‌ها بچه‌ای می‌دهد و بچه به محض این که متولد می‌شود، دهان باز می‌کند و شروع به گفتن مطالبی می‌کند. این مطالب پیشگویی‌هایی راجع به پیامبری بوده است که فرار بوده که در آخرالزمان بیاید.

گفتن این مطالب خطرناک بوده است و اگر دیگران می‌شنیدند قطعاً او را می‌کشتند. ما در حالات پیامبر(ص) داریم که یهودیان چندین بار برای کشتن ایشان اقدام کرده‌اند. تصور کنید که ۳۰ سال قبل از تولد پیامبر بچه‌ای از این‌گونه حرف‌ها بزند و پیشگویی کند. پدرش به او می‌گوید که لال شو و هیچ چیز نگو. چون پدر مستجاب الدعوه بوده است، زبان بچه بسته می‌شود و دیگر تا ۱۲ سالگی حرفی نمی‌زند. مادرش خیلی دعا و گریه می‌کند و عاقبت به پدر بچه متوسل می‌شود و می‌گوید که از خدا بخواه تا زبانش را باز کند. پدرش می‌گوید به این شرط دعا می‌کنم که اگر بچه خواست حرفی در مورد آن پیامبر(ص) بزند، به صورت رمزی بزند والا اگر بخواهد به صراحت مطالب را بیان کند، جان او در معرض خطر قرار می‌گیرد و از طرف دیگر جان آن پیامبر(ص) هم در خطر است. دهانش را در گوش بچه می‌گذارد و می‌گوید با این شرط سخن بگو.

بچه بلافاصله شروع به صحبت می‌کند و مطالبی را بر اساس حروف ابجد می‌گوید. زبان عبری ۲۲ حرف از ۲۸ حرف زبان عبری را دارد و آن هم بر اساس حروف ابجد است. یک آیه می‌گوید که با حرف الف شروع می‌شود و بعد یک آیه می‌گوید که با حرف ب شروع می‌شود و الی آخر. دوباره از آخر شروع می‌کند تا به اول و الف ختم می‌شود. یعنی آخرین آیه باز با الف شروع می‌شود. مجدداً وحی سوم آیاتی است که از حرف الف شروع می‌شود و تا انتها. این آیات سه الی چهار تا وحی است. بخشی‌اش رمزگشایی شده است. از زمان قبل از تولد پیامبر(ص)، عام‌الفیل را به صورت رمزی بیان می‌کند تا زمان علامه مجلسی و صفویه رمزگشایی شده است. خود آن عالم این‌ها را باز کرده است.

می‌گوید تا این زمان ما این قدر را فهمیدیم و باز کردیم که این‌ها را می‌خواهد بگوید. وقایع کربلا و بنی العباس و سوختن خیمه‌ها و گرفتن خورشید در روز عاشورا و... را می‌گوید. ولی این مطالب اگر تنها از یک نفر صادر شود خیلی با اهمیت نیست. این مطالب مکتوب می‌شود. بچه وقتی مطالب را می‌گوید بلافاصله از دنیا می‌رود. این مطالب مکتوب شده را برمی‌دارند بچه را هم دفن می‌کنند. مطالب به صورت محفوظ می‌ماند تا بعدها به ضمیمه کتاب تأکید به تعداد اندکی منتشر می‌شود. یکی از علمای بزرگ یهود بالاخره یک نسخه از این کتاب را در یک صحافی پیدا می‌کند و آن را به تعداد بیشتری منتشر می‌کند.

یکی از این نسخه‌ها به دست مرحوم ملا اسماعیل جلیل الاسلام در دارالعباده یزد می‌رسد. یک نسخه از این کتاب هم به دست مرحوم ملا آقا بابا در دارالخلافه تهران می‌رسد. این‌ها تلاش می‌کنند و بخش‌هایی از این آیات را رمزگشایی می‌کنند و مرحوم ملا آقا بابا خیلی بیشتر از ملا اسماعیل رمزگشایی می‌کند. این دو سند برای این کتاب است. ما دو سند جدید از طرف علمای شناخته شده و به نام شیعه پیدا کردیم که اصل این کتاب را رؤیت کرده‌اند و در کتابشان می‌گویند که ما این مطالب را در آن کتاب دیدیم.

چهار نسخه را که کنار هم می‌گذاریم همه مثل هم نوشته‌اند فقط در رمزگشایی با هم کمی اختلاف دارند. یکی از آن‌ها ملا احمد نراقی صاحب کتاب معراج السعادة است که در کتاب سیف الامه این مطالب را آورده است. یکی هم ملا محمد تقی کاشانی است که کتابی در مورد اثبات نبوت و توحید و... به نام هدایة الطالبین دارد. ما در این کتاب، نسخه خطی هر دو عالم بزرگ را پیدا کرده و آورده‌ایم.

از طرف دیگر کسانی که این کتاب را تأیید کردند هم خیلی مهم هستند. کسانی که در عالم تشیع شناخته شده‌اند و این کتاب را تأیید کردند. امثال مرحوم آیت الله بروجردی، مرحوم آیت الله محمد تقی آملی، علامه طباطبایی، آشیخ علی اکبر نهاوندی، مرحوم علامه تهرانی، علامه شعرانی و علمای شناخته شده دیگر و افرادی که اهل عرفان بودند امثال علامه شعرانی و علامه طباطبایی

و... افرادی نیستند که دروغ بگویند و دنیایشان را برای چیزی بفروشند. چون این تنها سندی نیست که برای اثبات حقانیت خودمان داریم. ما اسناد فراوانی داریم که این هم در کنار باقی اسناد قرار می‌گیرد.

بنابراین وحی کودک بسیار تحقیقی شده است. ما انشاءالله عین اسناد خطی را در این کتاب به چاپ رسانده و در اختیار محققین قرار می‌دهیم. ما عبارات را به صورت عربی هم آورده‌ایم که اگر این کتاب بخواند به زبان عربی ترجمه شود، مشکلی نباشد. امکان دارد اسنادش را به زبان انگلیسی هم بیاوریم. اما این هنوز به جمع بندی نهایی نرسیده است. جدای از این‌ها اصل کتاب نسخه خطی را هم در انتها می‌آوریم. چون در این کتاب دخل و تصرف زیادی داشتیم، برای حفظ امانت‌داری اصل کتاب را هم می‌آوریم که اگر محققى خواست اصل مطلب را ببیند، دستش بسته نباشد و نخواهد زحماتی را که ما کشیده‌ایم را دوباره بکشد.